

## مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

### ۱- خداشناسی

سیدحسین میرمعزی

#### مقدمه

نظام اقتصادی مجموعه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی مرتبط و هماهنگ در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است که اهداف معینی را دنبال می‌کند. هر نظامی که مشتمل بر رفتارها و روابط انسانی است، بر نگرش انسان به جهان آفرینش (جهان‌بینی) نیز مبتنی است. جهان‌بینی‌های گوناگون موجب تفاوت نظام‌های رفتاری در اهداف، ارزش‌ها، رفتارها و روابط اقتصادی می‌شود. برای نمونه، نظام سرمایه‌داری لیبرال بر جهان‌بینی ویژه‌ای چون، دئیسم، نظام طبیعی و اصالت فرد مبتنی است که نگرش نظام مزبور نسبت به خداوند، جهان و انسان را نشان می‌دهد. این سه اصل را مبانی فلسفی نظام سرمایه‌داری لیبرال می‌نامیم.

حضرت امام خمینی علیه السلام به عنوان فقیهی بر جسته، فیلسوفی مبرز، عارفی عامل و اسلام‌شناسی کامل، بر این عقیده بود که اسلام برای آن‌که جوامع انسانی به سعادت دنیا و آخرت برسند، دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup>

مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام در سه محور خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی از دیدگاه حضرت امام خمینی قابل بیان است. در این نوشتار به بحث

خداشناسی و اقتصاد از دیدگاه آن حضرت می‌پردازیم، و تأکید ما بر مباحثی است که به نوعی در نظام اقتصادی تأثیرگذار است.

### خداشناسی و اقتصاد

نظام سرمایه‌داری مبتنی بر فلسفهٔ دئیسم است. بر اساس این فلسفه، خداوند منشأ جهان هستی است و طبیعت را بر اساس قانون‌مندی‌هایی چنان آفریده است که خودکار به حیات خود ادامه می‌دهد. بدین ترتیب خداوند در چهرهٔ معماری بازنشسته که پس از خلقت تنها به نظارهٔ ساختمان باشکوه خود می‌نشیند، ظاهر می‌شود.

در دنیای امروز، به نظر می‌رسد نفی رابطهٔ خداوند با جهان هستی زیر بنای همهٔ نظام‌های اقتصادی است و به نظام سرمایه‌داری لیبرال اختصاص ندارد. زیربنای نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری، سوسیالیستی و مختلط نفی اصل وجود خدا، لادری‌گری و شکاکی و در بهترین حالت، دئیسم است. فلسفه‌های مزبور همگی در این تفکر که نظام اقتصادی مستقل از چیزی به نام خداوند است، شریک‌اند. یکی از آثار مهم این اندیشه عدم توجه به عوامل الهی و غیرمادی در نظام‌سازی و عدم تجزیه و تحلیل عملکرد آن در سیاست‌گذاری‌هاست.

نفی دئیسم از ضروریات دین اسلام است. در جهان‌بینی اسلام، خداوند متعال تنها خالق جهان آفرینش نیست، بلکه مالک<sup>۲</sup> و نگهدارنده<sup>۳</sup> آن نیز می‌باشد. خداوند متعال، محیط بر این جهان است،<sup>۴</sup> جهان به ذات او قوام دارد<sup>۵</sup> و با اراده و قدرت او پرورش یافته و مسیر کمال خود را می‌پیماید.<sup>۶</sup> امام خمینی نیز که شاگرد ممتاز مکتب قرآن و وحی است با زبانی فلسفی می‌فرماید:

هر چه در دار تحقق متحقق گردد، چه از جواهر قدسیهٔ الهیه، یا ملکیهٔ طبیعیه، یا أعراض و ذوات و اوصاف و افعال تمام آن‌ها به قیومیت و نفوذ قدرت و احاطهٔ قوت حق متحقق شوند.<sup>۷</sup>

ایشان با بیانی ساده‌تر در پاسخ خبرنگار روزنامهٔ انگلیسی تایمز می‌فرماید:

اعتقاد من و همهٔ مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام ﷺ و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه

آن عقاید - که مهم‌ترین و بارزترین اعتقادات ماست - اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز.<sup>۸</sup>

حضرت امام از اصل توحید دو اصل آزادی و عدالت را نتیجه می‌گیرند. این دو اصل می‌تواند به منزله مبانی مکتبی و ارزشی نظام اقتصادی اسلام محسوب گردد.

این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنابراین هیچ انسانی نیز حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید.<sup>۹</sup>

این مفهوم از آزادی بسیار متفاوت از مفهوم آزادی از دیدگاه سرمایه‌داری است. آزادی از دیدگاه امام به مفهوم «رهایی از غیرخدا و تسلیم در برابر خدا» است. آزادی از این دیدگاه، نفی وابستگی به امیال نفسانی و افراد و اشیای بیرونی و اطاعت از خداوند و کسانی است که او به اطاعت آن‌ها فرمان داده است. در حالی که آزادی از دیدگاه سرمایه‌داری به مفهوم «تبعیت از امیال و منافع شخصی و عدم مداخله دین یا دولت در فعالیت‌های فرد است». از این دیدگاه، انسانی آزاد است که تنها از امیال خود فرمان گیرد و به اطاعت از دستورهای دین یا دولت مجبور نباشد.<sup>۱۰</sup> این اختلاف به صورت منطقی، اختلاف در مداخله یا عدم مداخله دولت در اقتصاد را به همراه دارد.

حضرت امام علیه السلام در ادامه کلام پیشین می‌فرمایند:

از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسان‌اند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و این که تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد.<sup>۱۱</sup>

البته مقصود حضرت امام برابری در درآمد و ثروت نیست،<sup>۱۲</sup> بلکه برابری در حقوق و امتیازاتی است که از ناحیه دولت و قانون به مردم داده می‌شود. در مورد کیفیت توزیع درآمدها و ثروت‌ها در جامعه حضرت امام معتقدند که اسلام تعدیل در توزیع را می‌خواهد<sup>۱۳</sup> و تفاوت فاحش در درآمد و ثروت را بین مردم کاهش می‌دهد<sup>۱۴</sup> و از اختلاف طبقاتی شدید جلوگیری می‌کند.<sup>۱۵</sup>

یکی از نتایج آموزه دئیسم در سرمایه‌داری، عدم نیاز انسان‌ها به هدایت الهی است؛ زیرا این آموزه افزون بر نظام تکوین، نظام اجتماعی را نیز شامل می‌شود. بر اساس اندیشه دئیسم، خداوند متعال فطرت انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که برای رسیدن به منافع اجتماعی به دخالت الهی نیاز نیست. فعالیت‌های ناهماهنگ افرادی که در پی منافع شخصی خود هستند این نتایج را به وجود می‌آورد.<sup>۱۶</sup>

در جهان‌بینی اسلامی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت نیازمند هدایت الهی هستند و ارسال رسولان و فرورستادن کتاب‌های آسمانی به همین منظور انجام شده است. البته این بحث با حوزه مباحث انسان‌شناسی مناسبت بیش‌تری دارد و باید در آن جا طرح شود. مطلب دیگری که در بحث خداشناسی به عنوان زیر بنای فلسفی نظام اقتصادی اسلام باید مورد بحث قرار گیرد، مقدر و مقسوم بودن روزی موجودات است.

یکی از صفات فعل خداوند متعال که در ساختار نظام اقتصادی اسلام بسیار مؤثر است، صفت رزاقیت است. در جهان‌بینی اسلامی تنگی و یا وسعت روزی همه موجودات و از جمله انسان‌ها به مشیت الهی وابسته است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ؛<sup>۱۷</sup>

کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست. روزی را برای هر کس که بخواهد گسترش می‌دهد یا تنگ می‌سازد.

حضرت امام علیه السلام نیز در ذیل حدیثی که بر مقدر و مقسوم بودن رزق به وسیله خداوند دلالت دارد، اشکالی را پاسخ می‌دهند. اشکال این است که در روایات بسیاری به کار و تلاش برای کسب درآمد و تأمین معاش امر شده و بر تجارت تأکید شده است، در این روایات کسی که به طلب روزی قیام نکند از کسانی شمرده شده که دعای او مستجاب نشود و خداوند روزی او را نرساند، این روایات چگونه با آیات و روایاتی که دلالت می‌کنند

خداوند روزی انسان‌ها را تقسیم می‌کند، سازگار است؟ اگر کار و تلاش انسان تأثیری در افزایش یا کاهش روزی او ندارد چرا به آن سفارش و امر شده است و اگر تأثیر دارد مفهوم مقدر و مقسوم بودن روزی انسان چیست؟

امام در پاسخ می‌فرماید:

وجه عدم منافات بین اخبار آن است که پس از طلب نیز ارزاق و جمیع امور در تحت قدرت حق است؛ نه آن است که طلب ما خود مستقل در جلب روزی باشد. بلکه قیام به طلب [روزی] از وظایف عباد است، و ترتیب امور و جمع اسباب‌های ظاهریه و غیرظاهریه، که غالب آن‌ها از تحت اختیار بندگان خارج است، به تقدیر باری تعالی است. پس، انسان صحیح‌الیقین و مطلع بر مجاری امور، باید در عین آن که از طلب باز نمی‌ماند و آن‌چه وظایف مقررّه عقلیه و شرعیّه خود اوست انجام می‌دهد و به اشتهای کاذب در طلب را به روی خود نمی‌بندد، باز همه چیز را از ذات مقدّس حق بداند و هیچ موجودی را مؤثر در وجود و کمالات وجود نداند. طالب و طلب و مطلوب از اوست.<sup>۱۸</sup>

توضیح آن که: تقدیر معیشت و اعطای روزی به وسیله خداوند با تشویق به کار و تلاش و تدبیر انسان‌ها در به‌دست‌آوردن روزی منافات ندارد؛ زیرا خداوند متعال، از طریق اسبابی که در هستی قرار دارد، روزی بندگان را تقدیر می‌کند و هرگز نظام علی و معلولی جهان آفرینش را لغو نمی‌سازد. از این رو امام صادق علیه السلام فرموده است: خداوند عالم، امور هستی را جز از طریق اسباب جاری نمی‌سازد.<sup>۱۹</sup>

در جهان بینی اسلامی اسباب در علل مادی محصور نیست، بلکه دو نظام علی مادی و مجرد وجود دارد و هر دو نظام در سلسله علل خود به خداوند متعال ختم می‌شوند.<sup>۲۰</sup> بر این اساس کسب درآمد و تحصیل روزی نیز دارای عوامل مادی و مجرد است. از این رو در روایات، افزون بر کار و تلاش اموری چون دعاکردن، گناه‌نکردن، نماز شب خواندن، با وضو بودن در افزایش روزی مؤثر شمرده شده است. بنابراین عوامل متعددی باید در کنار یکدیگر تحقق یابند تا انسان به روزی‌اش دست یابد. برخی از عوامل مزبور مادی و برخی مجردند، برخی در اختیار و برخی خارج از اختیار انسان‌اند. کار و تلاش یکی از اجزای علت تامّه مؤثر در رسیدن به روزی است. اجزای دیگر علت تامّه نیز باید تحقق یابد تا دسترسی انسان به روزی‌اش میسر گردد و برخی از این اجزا در اختیار ما نیست. از این رو، اگر انسان

کار و تلاش نکند، قطعاً به روزی خود نمی‌رسد و اگر کار و تلاش کرد نیز نباید یقین به تحصیل روزی کند؛ زیرا ممکن است علل دیگر تحقق نیابد، و اگر پس از تلاش به روزی دست یافت نباید گمان کند که آن چه به او رسیده تنها در اثر کار و تلاش خودش بوده و خداوند متعال نقشی در آن نداشته است.

اعتقاد به چنین آموزه‌ای در روحمیات و رفتارهای انسان مؤثر است. آثار چنین اعتقادی عبارت‌اند از:

#### الف - تقویت روحیه اطاعت و شکر

کسی که گمان می‌کند آن چه به دست آورده است حاصل تلاش خود اوست، در این جهت احساس بی‌نیازی نسبت به خداوند کرده و روزی به دست آمده را نعمتی که خداوند به او تفضل نموده نمی‌بیند. از این رو عجب و خودپسندی او را از شکر نعمت باز می‌دارد. در مقابل کسی که معتقد است کار و تلاش‌اش به تنهایی برای رسیدن به روزی کافی نیست و اسباب دیگری نیز در کار است که به دست خداوند تحقق می‌یابد، در کنار کار و تلاش، سعی می‌کند کارهایی را که خداوند از آن نهی کرده انجام ندهد و بر خداوند توکل نموده، برای دستیابی به روزی دعا کند. پس از آن نیز اگر به روزی دست یافت آن را عطیه‌ای از جانب خداوند می‌یابد و او را شکر می‌گوید. این گونه است که به فرموده حضرت امام، اسلام مادیات را به خدمت معنویات درآورده و با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را برای اعتلای معنوی انسان می‌گشاید.<sup>۲۱</sup>

#### ب - جلوگیری از کسب درآمد از راه‌های غیرقانونی و نامشروع

انسانی که کار و تلاش خود را عامل کسب درآمد می‌بیند و نقش خدا را فراموش می‌کند، همواره به فکر آن است که با کار و تلاش بیش‌تر، درآمد بیش‌تر کسب کند و در این راه حاضر است برای رسیدن به درآمد بیش‌تر، قوانین شرعی یا حکومتی را زیر پا گذارد. در مقابل کسی که می‌داند روزی او به وسیله خداوند مقدر می‌شود و کار و تلاش او یک تکلیف الهی است و تنها یکی از عوامل کسب درآمد است و خود را به آب و آتش زدن و پیمودن راه‌های غیرشرعی و غیرقانونی چیزی بر درآمد مقدر او نمی‌افزاید، انگیزه‌ای برای تخلف در او باقی نمی‌ماند.

ج- کار به انگیزه انجام تکلیف نه به انگیزه حداکثر کردن منافع شخصی فردی که چنین اعتقادی دارد، هیچ‌گاه به انگیزه حداکثر کردن منافع شخصی کار نمی‌کند، بلکه انگیزه وی انجام تکلیف است. چنین فردی می‌داند اگر تکالیف عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌ای را که خداوند بر عهده او نهاده است انجام دهد و در چارچوب احکام خدا حرکت نماید، خداوند متعال روزی او را به مقداری که مقدر کرده است به او خواهد رساند. هم‌چنین می‌داند که اگر چنین نکند و به جای اطاعت از خدا و انجام تکالیف الهی خود، کسب درآمد و منافع شخصی را هدف قرار دهد، باز همان روزی مقدر به او می‌رسد؛ ولی با زحمت بیش‌تر و با زیرپا گذاشتن تکالیف الهی. چنین فردی هرگز هدف فعالیت‌های اقتصادی خود را کسب منافع شخصی بیش‌تر قرار نداده بلکه انگیزه فعالیت‌های او در عرصه‌های مختلف اقتصادی، کسب رضایت خداوند و اطاعت از فرامین او خواهد بود.

در حقیقت این اعتقاد، مصالح جامعه مسلمان را هدف فعالیت‌های فرد قرار می‌دهد و معضل تعارض منافع شخصی و مصالح اجتماعی را حل می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸) ج ۴، ص ۱۶۷ و ۱۶۸ و ج ۵، ص ۱۰۸.
۲. آل عمران (۳) آیه ۱۰۹.
۳. هود (۱۱) آیه ۷۵.
۴. نساء (۴) آیه ۱۲۶.
۵. بقره (۲) آیه ۲۵۵.
۶. انعام (۶) آیه ۱۶۴.
۷. امام خمینی، شرح چهل حدیث (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶) ص ۵۹۹ و ر.ک: ص ۲۲۸، ۳۴۵ و ۶۵۹ و همو، شرح دعاء السحر (مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، ۱۳۷۴) ص ۱۰۴ و ۱۳۷ - ۱۴۰.
۸. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۸۷.
۹. همان.
۱۰. ر.ک. سیدحسین میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام (مبانی مکتبی)، ص ۱۷ - ۲۱.
۱۱. همان، ص ۳۸۸.
۱۲. ر.ک. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۳.
۱۳. ر.ک. همان، ج ۸، ص ۳۶.
۱۴. ر.ک. همان، ج ۳، ص ۱۵۸.
۱۵. ر.ک. همان، ج ۷، ص ۳۹.
۱۶. فریدون تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی (نشر نی) ص ۸۷.
۱۷. شورا (۴۲) آیه ۱۲ و ر.ک: زمر (۳۹) آیه ۵۲؛ غافر (۴۰) آیه ۱۳؛ ذاریات (۵۱) آیه ۵۸، سبأ (۳۴) آیات ۲۴ و ۳۹.
۱۸. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۵۹ - ۵۶۰.
۱۹. قال الصادق عليه السلام: «أبى الله أن يجرى الأشياء إلا بأسباب» (ر.ک: محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۲۳۳).
۲۰. ر.ک. سیدحسین میرمعزی، همان، ص ۷۹ - ۸۳.
۲۱. ر.ک. صحیفه نور، ج ۳، ص ۵۳ - ۵۴ و ج ۵، ص ۲۴۱.